

## نقد دیدگاه مارکو شولر درباره تعامل پیامبر ﷺ با یهود مدینه\*

احترام رستمی\*\*

### چکیده

مارکو شولر از اساتیدی است که درباره رویکرد تعاملی پیامبر ﷺ با قبایل اهل کتاب و مخصوصاً یهود، مطالعاتی داشته است. آیات متقن قرآن در گزارش نحوه برخورد پیامبر ﷺ با گروه‌های ناهمگون جامعه و تعامل با اقبشار و اقلیت‌ها، می‌تواند الگوی الهی برای کارگزاران حکومت اسلامی و راهگشای تصمیم‌گیری در عرصه سیاست داخلی و خارجی باشد. سرسازای تفاسیر قرآنی از روایات ناروا و پیرایه زدایی از این حقیقت تاریخی، چهره‌ی قرآنی سیره پیامبر ﷺ را به‌دوراز خشونت نشان می‌دهد. پژوهش حاضر درصدد است با روش اسنادی و ابزار کتابخانه و مطالعه متون، به پاسخ سؤال اصلی نائل شود. نتیجه تحلیل‌های تفسیری آن است که در مقابل نظر شولر، اسلام نیاوردن موجب اخراج یهود نبود، بلکه پیمان‌شکنی و حوادث بازار بنی قینقاع می‌تواند از موجبات اخراج آنها باشد. همچنین مراجعه‌گزینشی به منابع و عدم تحلیل، از آسیب‌های مطالعه این مستشرق در مورد بنی قریظه و بنی نضیر است. بر اساس آیات کریمه قرآن و تاریخ اسلام، دو شیوه در تعامل پیامبر ﷺ با یهود مدینه وجود دارد. گفتگو، صلح، معاهده و به‌ناچار برخورد قهرآمیز که با خروج طرف مقابل از چارچوب روابط متمدنانه و پیمان‌های اجتماعی است؛ اما طبق سیره قطعی و قرآنی پیامبر ﷺ، رفتار او از دایره عدالت و انصاف خارج نبوده است.

کلیدواژه‌ها: یهود مدینه، پیامبر اکرم ﷺ، مارکو شولر، رویکرد تعاملی.

\*. تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۴/۲۸ و تاریخ تأیید: ۱۳۹۸/۰۹/۱۸.

\*\* دانش‌آموخته دکتری معارف گرایش قرآن و متون اسلامی دانشگاه معارف قم: ehtrostami@gmail.com

## مقدمه

دکتر مارکو شولر، استاد تاریخ اسلام موسسه مطالعات عربی و اسلامی است. وی متولد ۱۹۶۸ در رگنسبورگ<sup>[۱]</sup> بوده و در زمینه‌های علوم اسلامی، فلسفه و علوم سیاسی در دانشگاه فریدریش - الکساندر ارلانگن - نورنبرگ<sup>[۲]</sup> سنت اندروز (انگلیس) و دانشگاه حلب تحصیل و فعالیت داشته است. از ۲۰۰۸ استاد تاریخ اسلام در<sup>[۳]</sup> WWU Münster به شمار می‌رود. وی درباره یهود مدینه و نقش آنها در تاریخ اسلام مطالعاتی داشته است که این نوشتار با هدف بررسی آراء این مستشرق در زمینه رویکرد تعاملی پیامبر ﷺ با یهود مدینه تنظیم خواهد شد. بدین ترتیب به‌ویژه با استفاده از آیات قرآن، به همراه سایر قرائن، نکته‌های مبهم این مسئله روشن گردد. در این پژوهش، منظور از یهود مدینه قبایلی همچون بنی قریظه، بنی نضیر و بنی قینقاع است. از آنجایی که برخورد پیامبر ﷺ با گروه‌های ناهمگون جامعه و تعامل با اقشار و اقلیت‌ها می‌تواند الگویی الهی برای کارگزاران حکومت اسلامی ارائه دهد، اهمیت پیرایه زدایی از این حقیقت تاریخی مشخص می‌شود.

### ۱- تعامل پیامبر ﷺ با بنی قینقاع

در این بحث ابتدا دیدگاه‌های شولر درباره تعامل پیامبر ﷺ با بنی قینقاع مطرح می‌شود. سپس نظرات تفسیری تحلیل می‌گردد:

#### ۱-۱. دیدگاه شولر

مارکو شولر<sup>[۴]</sup> در مقاله بنی قینقاع ابتدا به معرفی و تبار این قبیله پرداخته و به نقش آنها در تاریخ اسلام اشاره می‌کند. در ادامه دلایل تیره شدن روابط آنها با مسلمانان و نهایتاً اخراج آنها گزارش شده است. قابل اعتماد نبودن سنت اسلامی در باب بنی قینقاع، عدم اشاره به تاریخ دقیق آن و مشتبه شدن اولین اخراج با بنی نضیر، اشاره به منبع واقدی در درآمیختن روایات مختلف در این باب (به‌عنوان نمونه اشاره به آیه ۵۸ انفال و پیمان شکنی یهود که عمدتاً به بنی قریظه مربوط دانسته شده، ولی بارها به آن استناد شده است) در نهایت استناد به آیات قرآنی برای اخراج بنی قینقاع را چندان روشن نمی‌داند.

در قسمت کتابشناسی، نویسنده اذعان داشته به تفاسیر، رساله‌های فقهی و مجموعه‌های حدیثی مراجعه کرده است؛ اما نام کتاب مشخصی را ذکر نکرده است. اصلی‌ترین منبع تاریخی او مغازی واقدی است. از بین منابع لاتین می‌توان به آثاری از میکائیل لکر<sup>[۵]</sup>، یوهان بومان، شولر و... اشاره کرد.

- در ادامه دیدگاه‌های شولر با رویکرد انتقادی تحلیل می‌گردد:

### ۱-۱-۱. دلایل اخراج بنی قینقاع

نویسنده اخراج بنی قینقاع را مطابق روایات اسلامی، در نتیجه این عوامل می‌داند:

۱. عدم پذیرش اسلام از سوی بنی قینقاع؛

۲. شکستن پیمان عدم مخاصمه با پیامبر اسلام ﷺ؛

۳. اهانت به زن مسلمان.

مورد اول قابل بررسی و نقد است. بدین مضمون که عدم پذیرش اسلام توسط یهودیان، موجب اخراج آنان توسط پیامبر ﷺ شد. پس عدم پذیرش اسلام جرمی است که مجازات آن تبعید است. لوازم این شبهه آن است که هم‌زیستی مسالمت‌آمیز میان پیروان ادیان در حکومت اسلامی جایگاهی کم‌رنگی دارد.

#### بررسی

برخی از این یهودیان در بین قبایل اوس و خزرج زندگی می‌کردند؛ اما گروه دیگر که نسبتاً قوی بوده و از نفوذ فرهنگی و نظامی برخوردار بودند، به صورت مستقل در قبایلی چون بنی قینقاع، بنی نضیر و بنی قریظه تجمع کرده بودند. بنی قینقاع اولین گروه پیمان‌شکن یهود هستند که به زرگری و صنعت‌گری مشغول بودند. تاریخ وقوع این جریان به فاصله‌ی بین غزوه بدر و احد بازمی‌گردد. بنا به نقل‌های گوناگون، این رویارویی مربوط به ماه شوال و ذی‌الحجه از سال دوم و محرم و صفر سال سوم رخ داده است (ابن سعد، طبقات الکبری، ۱۳۷۴: ۲/۲، طبری، تاریخ الامم و الملوک، ۱۳۸۷: ۲/۱۷۲).

در ادامه آنچه در این نظریه با مقام نبی اکرم ﷺ منافات دارد، بررسی می‌شود.

مطلب اول در زمینه علل اخراج بنی قینقاع، صحیح نیست؛ چراکه پیامبر ﷺ کسی را به اسلام مجبور ننمود، بلکه در صورت اسلام آوردن در امان بودند، ولی اسلام نیاوردن موجب اخراج آنها نبود. یکی از این معاهده‌ها، پیمان عمومی بود (ابن هشام، السیره النبویه، بی‌تا: ۱/۵۰۱-۵۰۴)؛ که با یهودیانی بسته شد که جزء قبایل انصار بودند (عاملی، الصحیح من سیره النبی الاعظم، ۱۴۱۹ ق: ۲۵۵/۴). به عبارت دیگر در این قرارداد، یهود سه‌گانه شرکت نداشتند (هیکل، حیات محمد، ۱۳۸۰: ۲۲۷). در این سند قید شده که آنان (یعنی مهاجر و انصار و یهودیانی که در بین قبایل انصار بودند) امت واحده‌ای را تشکیل می‌دهند و اگر کسی به مدینه حمله کرد، همه باید دفاع کنند (ابن هشام، السیره النبویه، بی‌تا: ۱/۵۰۳). آنچه جالب توجه است آن است که پیامبر ﷺ آنها را بر دین‌شان تثبیت نمود، باینکه چون در اقلیت و ضعف بودند، می‌توانست بر ماندن و رفتن مخیر نماید (همو: ۱/۵۰۴).

بنابراین مورد دوم یعنی پیمان شکنی و حوادث بازار بنی قینقاع می تواند از عوامل اخراج آنها باشد. این که این پیمان شکنی مسبوق به چه جریان‌هایی بوده است، اقوال مختلفی نقل شده است. به عنوان نمونه: روایت دیگری ذیل این آیه نقل شده است که یهود مدینه وقتی جریان بدر را شنیدند، گفتند: به خدا سوگند او همان پیامبر امی است که در تورات به او بشارت داده شده است. برخی دیگر گفتند به تصدیق او عجله نکنید؛ اما بعد از جریان احد، گفتند: او پیامبر موعود نیست (فخر رازی، مفاتیح الغیب، ۱۴۲۰ق: ۷/ ۱۵۵). آنان حق را دیدند، ولی با بهانه جویی اسلام نیاوردند؛ اما در این بیان گفته نشده که آنان به خاطر اسلام نیاوردن تبعید شده‌اند. در تاریخ نیز جریان‌های دیگری ذکر شده است، مانند نامه قریش به یهود مبنی بر جنگ با مسلمانان و تهدید آنها به قتل و اسارت زنانشان (عبدالرزاق بن همام صنعانی، المصنف تحقیق اعظمی: ۳۵۸/۵؛ به نقل از صادقی، پیامبر و یهود حجاز، ۱۳۸۵: ۱۱۶). اهانت به زن مسلمان در بازار بنی قینقاع و کشته شدن یک یهودی و یک مسلمان در این جریان (ابن هشام، السیرة النبویه، بی تا: ۴۷/ ۲، واقدی، مغازی: تاریخ جنگ‌های پیامبر، ۱۳۶۹: ۱/ ۱۷۷). با استفاده از آیات قرآن و تفاسیر، همچنین می توان جریان تغییر قبله، اسماعیلی بودن رسول خدا ﷺ و حسادت بنی اسرائیل به این امر را از جمله پیشینه‌های دشمنی یهود دانست که به تدریج آنها را به خیانت سوق داد. طبق نقل تواریخ، پیامبر ﷺ آنان را پانزده روز در دژهایشان محاصره نمود تا ناچار به تسلیم شدند.

#### ۱-۲. نحوه مجازات بنی قینقاع

شولر، در نحوه تعامل پیامبر ﷺ با این قبیله معتقد است: «پیامبر ﷺ قصد داشت مجازات سنگین تری برای آنان تعیین کند؛ اما عبدالله بن ابی، به نفع آنان پادرمیانی کرد.» (The Prophet is believed to have intended a harsher fate for them but the hypocrite \_Abdallāh b. Ubayy interceded with him on their behalf v4 p324 successfully). منظور از مجازات سنگین تر قتل است که به تبعید تخفیف یافت. موارد قابل تحلیل عبارت است از:

۱. اگر مجازات آنها واقعاً قتل بود، چرا پیامبر ﷺ به گفته‌ی یک منافق در مورد آنان از حکم واقعی خداوند چشم‌پوشی کرد؟
۲. اگر حکم واقعی آنها قتل نبود، چرا پیامبر ﷺ تمایل به قتل آنان داشت، درحالی که پیامبر ﷺ رحمة للعالمین معرفی شده است.
۳. اگر مجازات آنها پیمان شکنی و حرمت شکنی و قتل بود، باید قاتل قصاص می شد، سران پیمان شکن و حرمت شکنان مجازات می شدند، نه اینکه همگی به قتل برسند (بر فرض)، یا تبعید شوند.

## بررسی

هرچند سعی شده به منابع مسلمانان مراجعه شود؛ اما گزینش‌ها قابل تأمل است تا جایی که چنین به ذهن متبادر می‌شود که اگر عبدالله نبود، مجازات سنگین‌تری (همچون سرنوشت بنی قریظه) برای بنی قینقاع توسط پیامبر ﷺ رقم می‌خورد. چنین مطلبی در برخی منابع دیده شد (ثعالبی، جواهر الحسان فی تفسیر القرآن، ۱۴۱۸ ق: ۲/۳۹۳).

در این نظریه همان‌گونه که در منابع مسلمانان نیز ماجرای بنی نضیر و بنی قینقاع مخلوط شده است، به این تردید اشاره شده است که تا حدودی این جریان به سیره وارد شده است (مک اولیف، دائره المعارف قرآن، ۱۳۹۰: ۱/۵۶۷). دستور قرآن کریم در آیه ۵۸ انفال، برای حفظ امنیت مسلمانان است. اگر پیمانی با خارجیان بسته شود، ولی هر لحظه بیم نقض آن رود، با عدم پیمان تفاوتی نمی‌کند. از این رو مقابله به مثل برای رد این‌گونه توطئه‌هاست؛ اما باید دانست، پیامبر ﷺ هیچ‌گاه به کشتن بی‌گناهان دستور نمی‌دهد و تنها سران عهدشکن مجازات می‌شوند.

## ۲-۱. بررسی تفسیری

آیات زیر مربوط به بنی قینقاع دانسته شده است، هرچند در آن اختلافاتی وجود دارد:

۱-۲-۱. انفال/۵۸: این آیه بنا به گفته اکثر مفسران، مربوط به بنی نضیر و بنی قریظه است (بغوی، معالم التنزیل فی تفسیر القرآن، ۱۴۲۰ ق: ۲/۳۰۲؛ ثعالبی، جواهر الحسان فی تفسیر القرآن، ۱۴۲۲ ق: ۴/۳۶۹؛ میدی، کشف الأسرار و عدة الأبرار، ۱۳۷۱: ۴/۶۸؛ بغدادی، لباب التأویل فی معانی التنزیل، ۱۴۱۵ ق: ۲/۳۲۱؛ قرطبی، الجامع لأحكام القرآن، ۱۳۶۴: ۸/۳۱).

فخر رازی، ذیل این جریان از بنی قریظه یاد کرده است (فخر رازی، مفاتیح الغیب، ۱۴۲۰ ق: ۱۵/۴۹۸) ثعالبی و بلاذری از قول اکثر مفسران آن را مربوط به بنی قریظه می‌داند (ثعالبی، جواهر الحسان فی تفسیر القرآن، ۱۴۱۸ ق: ۳/۱۴۶؛ بلاذری، أنساب الأشراف، ۱۹۸۸: ۱/۳۷۲). هرچند واقدی و ابن سعد آن را مربوط به جریان بنی قینقاع می‌دانند (واقدی، مغازی: تاریخ جنگ‌های پیامبر، ۱۳۶۹: ۱/۱۷۷؛ ابن سعد، طبقات الکبری، ۱۳۷۴: ۲/۲۲؛ بلاذری، أنساب الأشراف، ۱۹۸۸: ۱/۳۷۱).

۲-۲-۱. آل عمران/۱۲-۱۳: جریانی نقل شده است که حاکی از پیمان‌شکنی بنی قینقاع است. طبری و فخر رازی یکی از وجوه سبب نزول آیه را این چنین بیان نموده‌اند که وقتی پیامبر ﷺ از نبرد با قریش در بدر، به مدینه بازگشت، در بازار بنی قینقاع حاضر شد و در جمع آنان فرمود: قبل از اینکه حادثه‌ای مانند قریش برای شما پیش آید، اسلام آورید. در برخی نقل‌ها آمده است که سپس فرمود: چراکه می‌دانید که من رسول خدایم، فقد عرفتم أنی نبی مرسل (زمخشری، الکشاف عن حقائق

غوامض التنزیل، ۱۴۰۷ق: ۱/ ۳۴۰). یهودیان گفتند: ای محمد، به آنچه با قوم خود در بدر انجام داده‌ای، مغرور مشوکه آنان مرد جنگ نبودند و اگر ما به جنگ تو آییم، خواهی دید، جنگ جویانی مانند ما نیست (طبری، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ۱۴۱۲ق: ۳/ ۱۲۸، فخر رازی، مفاتیح الغیب، ۱۴۲۰ق: ۷/ ۱۵۵-۱۵۴؛ قمی، تفسیر قمی، بی تا: ۱/ ۹۷؛ ابن هشام، السیرة النبویه، بی تا: ۱/ ۵۵۲). شیخ طوسی این قول را از ابن عباس، قتاده و نیز از ابن اسحاق نقل نموده است (طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، بی تا: ۲/ ۴۰۶).

فراء (قرن ۲) این جریان را ذکر کرده؛ اما از بنی قینقاع اسم نبرده است (فراء، معانی القرآن، بی تا: ۱/ ۱۹۱). البته در سبب نزول آیه و خطاب «سَعْلَبُونَ وَ مُحْشَرُونَ» اقوالی نقل شده است (ابن جوزی، المنتظم فی تاریخ الأمم و الملوک، ۱۴۱۲ق: ۱/ ۲۶۲). از جمله اینکه مربوط به یهود مدینه و یا قریش است؛ اما ابن جزئی غرناطی (قرن هشتم) معتقد است، مشهور آن است که درباره جریان بنی قینقاع است (ابن جزئی غرناطی، التسهیل لعلوم التنزیل، ۱۴۱۶ق: ۱/ ۱۴۶)؛ هر چند المیزان مراد از آیه را مشرکان دانسته، نه یهود (طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۳۹۷ق: ۳/ ۹۲).

۲-۳. مائده ۵۱-۵۲: مفسران ادامه‌ی ماجرا را نقل نموده‌اند. طبری بنا به نقلی این دو آیه را در شان عبادۀ بن صامت و عبدالله بن ابی دانسته که هم پیمان یهود بودند؛ اما پس از آشکار شدن دشمنی آنان، عبدالله بن ابی، یهود را شفاعت نمود، ولی عبدالله بن صامت بیزاری خود را از آنان نزد رسول الله ﷺ اعلام کرد (طبری، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ۱۴۱۲ق: ۶/ ۱۷۷). طبری در اینجا به نام قبیله اشاره نکرده است، هر چند در ادامه روایتی آورده که جریان را به پس از واقعه بدر ربط می‌دهد (همان). در نقلی دیگر به جریان بنی قریظه و ابولبابه اشاره نموده است (همو، ۶/ ۱۷۹؛ ابن جوزی، المنتظم فی تاریخ الأمم و الملوک، ۱۴۱۲ق: ۱/ ۵۵۷).

شان نزول دیگری نیز برای این آیه بیان شده که مربوط به بعد از جنگ احد است که برخی گفتند: به یهود ملحق می‌شویم و برخی نیز خواهان زنده‌گرفتن از نصاری شدند. هر چند وی پس از نقل این اقوال آنها را تمام ندانسته و آیه را بر عمومیت خود باقی می‌دارد (طبری، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ۱۴۱۲ق: ۶/ ۱۷۹). ثعلبی (قرن پنجم) (ثعلبی، الکشف و البیان عن تفسیر القرآن، ۱۴۲۲ق: ۴/ ۷۶)؛ بغوی (قرن ششم) (بغوی، معالم التنزیل فی تفسیر القرآن، ۱۴۲۰ق: ۲/ ۵۹)؛ و میبدی (قرن ششم) (میبدی، کشف الأسرار و عدة الأبرار، ۱۳۷۱: ۳/ ۱۴۳) نیز به این اقوال اشاره کرده‌اند. زمخشری (قرن ششم) به جریان عبدالله ابی و بنی قینقاع اشاره کرده است (زمخشری، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ۱۴۰۷ق: ۱/ ۶۴۳).

ثعالبی (قرن نهم) سبب نزول این آیه را شفاعت عبدالله بن ابی برای بنی قینقاع دانسته که رسول الله ﷺ به کشتن آنان اراده نمود؛ اما وی اصرار نمود که می‌ترسیم به ما حادثه ناگواری برسد، از این رو پیامبر ﷺ آنان را به عبدالله بخشید (ثعالبی، جواهر الحسان فی تفسیر القرآن، ۱۴۱۸ ق: ۲/۳۹۳). البته بسیاری از این اسباب نزول را می‌توان از موارد تطبیق دانست (طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۳۹۷ ق: ۵/۳۶۹). سیوطی (قرن دهم) جریان عبادت بن صامت و عبدالله بن ابی را آورده و نام طایفه بنی قینقاع را ذکر می‌کند (سیوطی، الدر المثور فی تفسیر المأثور، ۱۴۰۴ ق: ۲/۲۹۰)؛ اما در نقلی دیگر همین جریان را به بنی نضیر و بنی قریظه نسبت داده است (همان: ۲/۲۹۱).

برخی مورخان گفته‌اند: نهایتاً پیامبر ﷺ به بیرون رفتن یهود بنی قینقاع از مدینه حکم فرمود (ابن سعد، طبقات الکبری، ۱۳۷۴: ۲/۲۲؛ طبری، تاریخ الامم و الملوک، ۳۸۷: ۱/۱۷۳).

تعامل پیامبر ﷺ با بنی نضیر (Marco Sch) (Banu al-ir Na, in EQ, edited by McAuliffe, vol.3, p. 498-499).

در این مبحث آراء شولر با تأکید بر آیات قرآنی تحلیل می‌گردد.

## ۱-۲. دیدگاه مارکو شولر

وی در مقاله بنی نضیر به معرفی و جایگاه بنی نضیر پرداخته شده است. سپس عوامل اخراج بنی نضیر چنین بازگو شده است: «بنی نضیر از اتحاد مکیان علیه مسلمانان پشتیبانی کردند... و اهالی مکه را به مخالفت با پیامبر ﷺ تحریک کردند.» (The Na\_ir, we are told, supported the Meccan allies against the Muslims...and inciting the Meccans (as well as other Jewish clans) to oppose the Prophet..v3. 498). شولر در ادامه به توطئه کشتن پیامبر ﷺ اشاره کرده است که در پی آن محاصره بنی نضیر آغاز شده است (در چند سطر بعد به پیمان شکنی اشاره شده است)، چنانکه آیه ۵ سوره حشر مطابق با تفاسیر اسلامی بر آن دلالت دارد، درختان نخل آنها را از بین بردند و با این کار آنها دل بستگی خود را به مدینه از دست دادند و بر ترک وطن و مصادره اراضی شان موافقت کردند.

۲۱۵

نکات مثبت این مقاله عبارت‌اند از: با توجه به مطالب گذشته ملاحظه می‌گردد که مطالب، خارج از منابع مسلمانان در این معرفی آورده نشده است. حتی اشاره‌ی آیه ۵ سوره‌ی حشر نیز به گفته‌ی مفسران حواله داده شده است؛ هر چند منابع به صورت مجزا ذکر نشده است. همچنین به انگیزه‌های مسلمانان جهت محاصره‌ی بنی نضیر به خوبی پرداخته شده است. برخی جزئیات شبهه‌انگیز (غیر از قطع درختان که منشأ قرآنی دارد)، در این داستان مسکوت گذاشته شده است.

موارد قابل بررسی عبارت‌اند از:

۱. قضیه‌ی قطع درختان به صورت مجمل و ابهام‌آمیز گذشته است و معلوم نشده آیا درختان معدود بودند یا خیر و علت اتخاذ این تصمیم چه می‌تواند باشد و تنها بیان شده «با این کار آنان دل بستگی خود به شهر مدینه را از دست دادند.» (when Mu\_ammad they had lost their spirit ordered their palms to be destroyed, v3. 498).

۲. اگر پیامبر ﷺ آن‌گونه که ادعا می‌کرد در پی فساد در ارض نیست؛ پس چرا درختان را قطع نمود؟ تقریر آن چنین است که پیامبر ﷺ طبق ادعای گفتاری در پی فساد در زمین نبود؛ اما درختان بنی‌نضیر را قطع کرد، پس خلاف گفته‌ی خود عمل نمود، از این رو کسی که خلف وعده می‌کند، انسان کاملی نیست و به سایر وعده‌های او واقعی نیست.

بررسی: دومین پیمان‌شکنان یهود هستند که تاریخ برخورد با آنان را پس از حادثه بئر معونه، یعنی ربیع‌الاول سال چهارم دانسته‌اند (ابن هشام، السیرة النبویه، بی تا: ۱۹۱/۲؛ طبری، تاریخ الامم و الملوک، ۱۳۸۷: ۲/۲۲۳). البته در ذکر تاریخ دقیق و ماه مورد نظر اختلاف وجود دارد که می‌توان آن را ناشی از مسئله‌ی نسیء و یا نوع محاسبه‌ی سال‌های اول هجرت دانست. از این رو این واقعه پس از غزوه احد بوده است. بغوی (قرن ششم) از ابن اسحاق نقل نموده که جلای بنی‌نضیر پس از بازگشت پیامبر ﷺ از احد صورت گرفت (بغوی، معالم التنزیل فی تفسیر القرآن، ۱۴۲۰ ق: ۵/۵۲).  
به نظر می‌رسد مبهم گذاشتن این امر هرچند با مبانی بی‌طرفانه آنها موافق است؛ اما نویسنده می‌توانست با بیانی غیر توجیه‌آمیز واقعیت قضیه را از بین منابع گزینش کند. این شبهه با منشأ قرآنی در ادامه بررسی می‌شود.

## ۲-۲. بررسی‌های تفسیری

آیات ۲ تا ۱۵ سوره‌ی حشر به توصیف این جریان اختصاص دارد. مفسران این آیات را درباره یهود بنی‌نضیر دانسته‌اند.

### ۲-۲-۱. پیمان‌شکنی و اخراج

فخر رازی جریان را این چنین شرح می‌دهد: بنی‌نضیر با پیامبر ﷺ مصالحه نمودند، مبنی بر اینکه نه به سود او و نه به زیان او وارد جنگ نشوند. وقتی واقعه بدر پیش آمد، او آن پیامبری است که در تورات به پیروزی توصیف شده است؛ اما وقتی مسلمانان در واقعه احد شکست خوردند، برگشتند و پیمان‌شکنی کردند. سپس فخر رازی به چگونگی پیمان‌شکنی آنان می‌پردازد. فراء (قرن دوم) و بسیاری از مفسران دیگر نیز به این پیمان‌شکنی اشاره نموده‌اند (فراء، معانی القرآن، بی تا: ۳/۴۳؛ زمخشری، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ۱۴۰۷ ق: ۴/۴۹۸؛ طبری، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ۱۴۱۲ ق: ۱۹/۲۸؛ سوراآبادی، تفسیر سوراآبادی، ۱۳۸۰: ۴/۲۵۶۴).



کعب بن اشرف با چهل سوار به مکه رفت و با ابوسفیان پیمان بست (سورآبادی، تفسیر سورآبادی، ۱۳۸۰: ۴/۲۵۶۵). از این رو پیامبر ﷺ، محمد بن مسلمه، برادر رضاعی کعب را فرستاد تا او را به قتل رساند و او چنین کرد. پس از این جریان بود که رسول الله ﷺ به آنها فرمان خروج از مدینه را صادر نمود. آنها گفتند مرگ نزد ما بهتر از این اخراج است و به پیامبر ﷺ اعلان جنگ دادند و این دومین نشانه‌ی پیمان شکنی آنان بود. فخر رازی در ادامه به جریان عبدالله بن ابی و منافقان مدینه اشاره کرده که از این پیشامد استقبال نمودند و وعده‌ی همکاری به آنان دادند. آیه‌ی ۱۱ سوره حشر به این امر اشاره دارد. از این رو پیامبر ﷺ آنها را محاصره نمود تا منافقان نتوانند به یاری آنها اسلام را به نابودی بکشانند.

در قول دیگری آمده است که آنها برای خروج، ده روز مهلت خواستند تا ساز و برگ آماده کنند و مهیا شوند و پیامبر ﷺ به آنان مهلت داد؛ اما در همین حین بود که عبدالله بن ابی به نزد آنها فرستاد و قول همکاری داد (حشر/ ۱۱) آنها پذیرفتند و پیامبر آنان را محاصره نمود تا اینکه در دل‌هایشان رعب افکنده شد و به ترک وطن تن در دادند و به اریحا و اذرعات رفتند که البته خانواده حیی بن اخطب به خیبر ملحق شدند (فخر رازی، مفاتیح الغیب، ۱۴۲۰: ۲۹/۵۰۲).

قول سومی نیز در عهد شکنی یهود بنی نضیر نقل شده است و آن وام خواستن پیامبر ﷺ از یهود به خاطر یارانش بود که آنها قصد جان پیامبر ﷺ را کردند (سورآبادی، تفسیر سورآبادی، ۱۳۸۰: ۴/۲۵۶۵-۲۵۶۴). «اول الحشر» را برخی به نخستین خروج اهل کتاب از جزیره العرب تفسیر کرده‌اند (فخر رازی، مفاتیح الغیب، ۱۴۲۰: ۲۹/۵۰۲-۵۰۱)؛ اما بر اساس گزارش‌های تاریخی، پیش از آنها بنی قینقاع از مدینه اخراج شده بودند. بنی قینقاع در اذرعات مسکن گزیدند (ابن سعد، طبقات الکبری، ۱۳۷۴: ۲/۲۲. واقدی، مغازی: تاریخ جنگ‌های پیامبر، ۱۳۶۹: ۱/۱۸۰) یکی از مناطقی که بنی نضیر کوچ کردند اذرعات بود.

اگر آن را اولین اجتماع بنی نضیر برای جنگ با مسلمانان بدانیم (فخر رازی، مفاتیح الغیب، ۱۴۲۰: ۲۹/۵۰۲)، برخلاف ماجرای بازار بنی قینقاع است (طبری، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ۱۴۱۲: ۳/۱۲۸، فخر رازی، مفاتیح الغیب، ۱۴۲۰: ۷/۱۵۵-۱۵۴)؛ چراکه در این ماجرا، بنی قینقاع که از شجاع‌ترین قبایل یهودی بودند، به جنگ‌جو بودن خود فخر فروشی نمودند و به نوعی می‌توان آن را اعلان جنگ به شمار آورد. پس می‌توان آن را خروج دسته‌جمعی بنی نضیر (نه همه‌ی اهل کتاب) دانست که تا آن زمان دچار چنین ذلت و پستی نشده بودند و این اولین کوچ آنان بود (بغوی، معالم التنزیل فی تفسیر القرآن، ۱۴۲۰: ۵/۵۲) (قول زهری)؛ بقیه اقوال در «اول الحشر» تناسبی با موضوع ندارد.

## ۲-۲-۲. خراب کردن خانه‌ها

در این روایوی مسائلی وجود دارد، مانند خراب کردن خانه‌ها به دست یهود و مسلمانان. اینکه یهود خانه‌های خود را ویران کردند، برای این بود که سالم به دست مسلمانان نرسد و یا برای اینکه چارچوب‌ها و قسمت‌های قیمتی خانه‌ها را با خود ببرند. شاید هم به چوب آن نیاز داشتند تا جلو کوچه‌ها را با آن ببندند. اکثر تفاسیر به این دلایل اشاره کرده‌اند، از جمله: (فخر رازی، مفاتیح الغیب، ۱۴۲۰ق: ۵۰۳/۲۹) ویران کردن خانه‌ها به وسیله‌ی مسلمانان نیز به انگیزه‌های مختلفی بوده است. زمخشری به گسترش جا برای جنگ و راه‌یابی به داخل قلعه اشاره کرده است (زمخشری، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ۱۴۰۷ق: ۴/۵۰۰-۴۹۹). این قول از ابن عباس نیز نقل شده است: «هدموها لتتسع لهم المقاتل» (بغدادی، لباب التاویل فی معانی التنزیل، ۱۴۱۵ق: ۴/۲۶۸). ابن عطیه اندلسی (قرن ششم) می‌نویسد: چون کفر آنها باعث شد مؤمنین خانه‌های آنها را خراب کنند، گویا خودشان با دست مؤمنین خانه‌هایشان را تخریب کردند (ابن عطیه اندلسی، المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز، ۱۴۲۲ق: ۵/۲۸۴). مسلمانان از بیرون، ویران می‌کردند که به داخل آن راه یابند و یهود از درون ویران می‌کردند (بغوی، معالم التنزیل فی تفسیر القرآن، ۱۴۲۰ق: ۵/۵۳) تا به صورت سالم به دست مسلمانان نیفتد، نتیجه این همکاری ویران شدن استحکامات آنها بود (مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۱۳۶۲: ۲۳/۴۹۰). با این توضیحات روشن می‌شود که ویرانی خانه‌ها توسط مسلمانان فساد نبوده است. برخی اختلاف قرائت یخربون با تشدید و بدون آن را ذکر نموده و تخریب را انهدام؛ و اخاب را به معنی واگذاشتن چیزی به صورت خراب معنا کرده‌اند (فخر رازی، مفاتیح الغیب، ۱۴۲۰ق: ۵۰۳/۲۹). (قول ابوعمرو) هرچند برخی دیگر هر دو را به یک معنا گرفته‌اند (بغوی، معالم التنزیل فی تفسیر القرآن، ۱۴۲۰ق: ۵/۵۳).

## ۲-۲-۳. قطع درختان

مسئله‌ی دیگر، قطع درختان است که برخلاف سیره‌ی قطعی پیامبر ﷺ بود و حتی یهود نیز به این نکته واقف بودند. در تفاسیر چنین ذکر شده که برخی یاران پیامبر به دستور ایشان (فراء، معانی القرآن، بی‌تا: ۳/۱۴۴؛ ابن العربی، أحكام القرآن، بی‌تا: ۴/۱۷۶۸)، به قطع درختان بنی‌نضیر پرداختند. یهودیان گفتند: این فساد است، درحالی‌که ای محمد تو از فساد نهی می‌کنی. این بود که شبهه پدید آمد و برخی از مسلمانان از این کار بازماندند (فخر رازی، مفاتیح الغیب، ۱۴۲۰ق: ۲۹/۵۰۵؛ ابن عطیه اندلسی، المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز، ۱۴۲۲ق: ۵/۲۸۵؛ زمخشری، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ۱۴۰۷ق: ۴/۵۰۱).

چون این امر باعث تردید برخی از مسلمانان گردید، آیه ۵ سوره حشر نازل شد تا نشان دهد خداوند به این امر اذن فرموده که در نتیجه بر خشم و حسرت کفار افزوده شود؛ چراکه درختان از بهترین اموال آنها بود (فخر رازی، مفاتیح الغیب، ۱۴۲۰ق: ۲۹/۵۰۵)؛ و آنها گمان نمی‌کردند، از این جهت مورد تعرض قرار گیرند؛ از این رو غافلگیر شده و تسلیم شدند. این گونه بود که حیی بن اخطب به پیامبر ﷺ پیغام فرستاد که چرا درختان را قطع می‌کنی، به آنچه خواسته‌ای تن می‌دهیم و از شهر تو بیرون می‌رویم؛ و پیامبر ﷺ با شرایطی پذیرفت (واقدی، مغازی: تاریخ جنگ‌های پیامبر، ۱۳۶۹: ۱/۳۷۴/۳۸۱؛ ابن هشام، السیره النبویه، بی تا: ۱۹۱/۲).

بدین ترتیب مفسران ذیل آیه ۵ سوره حشر سعی نموده‌اند شبهه فساد در زمین با قطع درختان و خراب کردن خانه‌ها را با روش‌های گوناگون دفع کنند، هر چند برخی کلام قانع‌کننده‌ای در این زمینه نداشته‌اند و آن را تنها به امر خداوند موکول کرده‌اند، در حالی که خداوند به فساد امر نمی‌کند. موضع تفاسیر شیعه نیز به همین منوال است (طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ۱۳۷۲: ۹/۱۳۸۷؛ طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۳۹۷ق: ۱۹/۲۰۳)، برخی نیز به صورت جدی به حل آن پرداخته و این امر را يك استثنا در قانون معروف اسلامی بر شمرده‌اند (مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۱۳۶۲: ۲۳/۴۹۶).

تسلیم شدن یهودیان در پی قطع درختان، دلیل بر علاقه شدید آنها به این اموال بود و بالاخره در پی این شیوهی نظامی، آنها به زانو درآمدند. بدین ترتیب قطع درختان یک ضرورت و استثنا بود و در اسلام از این کار نهی شده است. از امام صادق روایت است که پیامبر ﷺ به فرماندهان خود سفارش می‌نمود، درختی را قطع نکنند؛ مگر آنکه ضرورت اقتضا کند (کلینی، اصول کافی، ۱۳۷۵: ۵/۳۰). هنگامی که امر دائر باشد، بر حفظ جان انسان‌ها و باقی ماندن درختان یا حیوانات: جان انسان‌ها مقدم‌تر است و این قانون کلی حفاظت از محیط‌زیست است که از سیره رسول خدا ﷺ قابل اخذ است.

### ۳- تعامل پیامبر ﷺ با بنی قریظه

#### ۱-۳. دیدگاه مارکو شولر

در مقاله بنی قریظه (Marco Schller) ibid., vol.4, p 333-335 (Qurayṣa (Banu al-)) پس از معرفی آنان درباره‌ی برخورد مسلمانان با ایشان و سرنوشت آنها با توجه به شواهد قرآنی و روایات تاریخی، بحث‌هایی صورت پذیرفته است. در نهایت به برخی حواشی این جریان همچون ریحانه‌ی قریظه - همسر پیامبر ﷺ - و تعدادی از اعقاب این قبیله (همچون محمد بن کعب قرظی) اشاراتی شده است.

شولر در قسمت کتاب‌شناسی مطالبی بیان داشته که گویا به کتاب‌های سیره، تفاسیر و حتی فقهی رجوع داشته است. در این بین به کتاب‌هایی درباره‌ی همسران پیامبر ﷺ، کتاب «جمهرة اللغه» ابن درید، به‌ویژه کتاب تاریخی همچون «سیره ابن اسحاق» اشاره می‌کند. در بین منابع لاتین، اولین منبع به اثر ولید نجیب عرفات، استاد دانشگاه لانکستر اشاره شده است. اثر مستشرقان غربی مانند میکائیل لکر (استاد دانشگاه عبری اورشلیم) - وی مقالاتی مرتبط با یهود نوشته است مانند: ازدواج میان یهودیان و قریش، حکومت عمرو بن عاص در فلسطین، فریب محمد توسط یهودیان، یهودیانی که به اسلام گرویدند، گزارش واقعی راجع به یهودیان مدینه، یهود در کُنده، یهودیان بنی قریظه، گرایش حمیر به یهودیت، رفتار پیامبر با یهودیان، ... - و ویلیام مونت گمری وات نیز از منابع این نویسنده به شمار می‌رود.

- برخی گزارش‌های واقعی در این مقاله به چشم می‌خورد مانند:

۱. انگیزه‌ی حمله و محاصره بنی قریظه، پاسخ به پشتیبانی آنها از مشرکان و متحدانشان در جنگ خندق دانسته شده است که در منابع اسلامی نیز کم‌وبیش شواهدی دال بر آن وجود دارد.
۲. نویسنده به‌عنوان دفاع از پیامبر ﷺ متذکر شده که این حکم را پیامبر ﷺ صادر نفرمود، بلکه حکم از طرف سعد معاذ که جراحت سنگینی داشت، بوده است. همان‌گونه که در منابع اسلامی نیز این موضع‌گیری دیده می‌شود.

- نکات قابل بررسی در این مقاله عبارت‌اند از:

۱. نویسنده بیان داشته که پس از جنگی خونین یهودیان تسلیم شدند و مردان‌شان اعدام و زنان و کودکان اسیر و به‌عنوان برده فروخته شدند. تعداد اعدام‌شدگان، چهارصد تا نهصد نفر بود (ibid Vol.4,p.333) طبق قوانین مجازات اسلامی، تنها مسئولان فتنه باید مجازات می‌شدند.
۲. در مقاله اشاره شده که زنان و کودکان به اسارت درآمده و به بردگی فروخته شدند (ibid Vol.4,p.333)

بررسی:

مورد اول: همان‌گونه که نویسنده بیان داشته و در بحث منابع و تفاسیر اسلامی خواهد آمد، منابع متقدم اسلامی اکثراً اصل واقعه را پذیرفته و تشکیک نکرده‌اند؛ اما به نقدهای مفسران معاصر به این ماجرا، اشاره‌ای نشده است. همچون مخالفت با مبانی قرآنی، همچون حیطة مسئولیت افراد (نجم/ ۳۸) و رفتار با اسیر (محمد/ ۴) و مبانی فقهی در این زمینه، مخالفت با عدل اسلامی و سیره نبوی، تشکیک در مصادر، منابع و سند و ...

مورد دوم: برخی وقایع به صورت شبهه انگیز مطرح شده است که هرچند واقعیت دارد؛ اما عوامل و دلایل این رفتار (اسارت زنان و کودکان)، مانند نظامی بودن قبیله، اشاره ای نشده است.  
- نکات قابل تأمل در این مقاله عبارت اند از:

۱. نویسنده اشاره ای به پیمان آنها با پیامبر ﷺ و مفاد آن نداشته است و از پیمان شکنی آنان گذشته است؛ چراکه خود ایشان عهد نموده بودند و حتی معین کردند که در صورت پیمان شکنی چگونه با آنان برخورد شود. بدین ترتیب با حذف و گزینش مطالب، چهره ای تحریف شده از اسلام به نمایش درآمده است. البته شولر می نویسد: افرادی از قبیله بنی قریظه نام برده می شود که گفته شده جان سالم بدر برده اند که اگر کودک و برده بودند، جای آن نداشت که اصل و نسب خود را حفظ کنند (ibid.vol.4, p.335).

۲. گزارش شده که برخی مستشرقان - همچون میور و گابریلی - به بهانه این، کشتار محمد ﷺ را محکوم کرده اند، در حالی که لینگز این مجازات را در ادامه سنت مذکور در تورات قابل توجیه می داند. حتی از برخی محققین مسلمان، همچون ولید نجیب عرفات، اعدام ایشان رد شده است؛ چراکه با روح اسلام منافات دارد (ibid.vol.2p. 150).

۳. نویسنده از بسیاری از شبهات پیرامون این موضوع صرف نظر کرده و به مطالب قابل نقد اشاره نکرده است؛ اما از طرف دیگر، به نظرات نافی شبهه یا مبرای آن اشاره نشده است، به عنوان نمونه به آراء ولید عرفات در این زمینه گزارش نشده، هرچند در شمار منابع ذکر شده است.

### ۲-۳. بررسی تفسیری

بنی قریظه از قبایل دیگر یهود هستند که پیامبر ﷺ با آنها پیمان بست و آنان پیمان شکنی کردند.

#### ۱-۲-۳. شرح پیمان شکنی (انفال / ۵۶-۵۵)

فخر رازی ذیل آیه ۵۶-۵۵ انفال چنین می نویسد: الذین عاهدت منهم بدل است از الذین كفروا یعنی آنهایی از کفار که با ایشان پیمان بستنی در حالی که آنان بدترین جنبنندگان اند (فخر رازی، مفاتیح الغیب، ۱۴۲۰ق: ۱۵/۴۹۷)؛ سپس در آیه بعد می فرماید: کسانی که با آنها معاهده بستنی؛ اما در هر بار پیمان شکنی می کنند. نکته ی بیانی که از عطف مضارع به ماضی می توان استفاده کرد، این است که شان آنها پیمان شکنی است (همان). منظور از این افراد که به دلیل عهد شکنی بدترین جنبنندگان اند، چه کسانی هستند؟ از ابن عباس نقل است که آنان بنی قریظه هستند؛ چراکه ایشان پیمان با پیامبر ﷺ را نقض کردند و در واقعه بدر علیه پیامبر ﷺ به مشرکان کمک کردند و سلاح فروختند، سپس اظهار پشیمانی کردند و مجدداً پیامبر ﷺ با آنها پیمان بست؛ اما روز خندق دوباره نقض عهد کردند (همان). ابن عطیه اندلسی نیز می گوید: اکثر مفسران این آیه را درباره ی بنی قریظه دانسته اند (ابن عطیه اندلسی المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز، ۱۴۲۲ق: ۲/۵۴۳).

انتهای آیه ۵۶ انفال می‌فرماید: «وَهُمْ لَا يَتَّقُونَ» یعنی کسی که به عقل و دوراندیشی رجوع کند، خود را از نقض عهد را نگه نمی‌دارند تا بلکه مردم به گفتارشان آرامش و اطمینان یابند. پس کسی که بین کفر دائم و پیمان شکنی جمع کند، بدترین جنبنندگان است (فخر رازی، مفاتیح الغیب، ۱۴۲۰ق: ۱۵/۴۹۷)؛ زیرا نه عهدی با خالق دارد و نه با مخلوق. در ادامه می‌فرماید: اگر آنها را در میدان جنگ بیابی و اسلحه به دست گیرند و در برابر تو بایستند، آن‌چنان آنها را در هم بکوب که جمعیت‌هایی که در پشت سر آنها قرار دارند، عبرت گیرند و پراکنده شوند و عرض‌اندام نکنند (مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۱۳۶۲: ۷/۲۱۷). خداوند گاهی پیامبرش را به رفق و مدارا توصیه می‌کند (آل عمران: ۱۵۹)؛ و گاهی به سخت‌گیری و شدت ارشاد می‌نماید (فخر رازی، مفاتیح الغیب، ۱۴۲۰ق: ۱۵/۴۹۷).

اگر به سیاق این آیات دقت شود، ملاحظه می‌گردد که خداوند در آیات قبل (۵۱-۵۴) به دنبال یک زمینه‌چینی حکیمانه، مباحث مذکور را بیان نموده است. اینکه خداوند ظالم نیست و نعمت‌ها را تغییر نمی‌دهد، مگر آنچه بندگان با دست خود مرتکب شود و همچون آل فرعون به خویشتن ظلم کنند و خود را به وادی هلاکت و عذاب افکنند. اینجاست که خداوند قدرت‌نمایی می‌کند؛ چراکه او قوی و شدید العقاب است.

با توجه به آیه ۵۶ - ۵۷ مشخص می‌گردد که سیره‌ی آنها پیمان شکنی بوده است و تنها به نقض عهد اکتفا نکرده و دست به سلاح نیز برده‌اند. هر چند مفسران ذیل آیه ۵۷ به این جریان تاریخی اشاره‌ی روشنی ندارند، بغوی (قرن ششم) در تفسیر آیه اشاره‌ی کوتاهی به جنگ دارد (بغوی، معالم التنزیل فی تفسیر القرآن، ۱۴۲۰ق: ۲/۳۰۲)؛ اما مورخانی چون واقدی به نقل اتفاقاتی پرداخته‌اند که مؤید حرکات جنگ طلبانه بنی قریظه بوده است. آنان از قبایل اطراف دو هزار نیرو خواستند و پیامبر ﷺ چون اطلاع یافت، پانصد مرد جنگجو را مأموریت داد که تا صبح تکبیر گویند و از خانه‌ها محافظت کنند. از طرفی نباش بن قیس همراه ده تن از مردان جنگی یهود به قصد شبیخون وارد مدینه شدند؛ اما با مسلمانان مواجه شده و مجبور به فرار شدند. جریان دیگر مربوط به حمله ده نفر از یهود به برج اسکان زنان است. صفیه که با تعلق حسان بن ثابت مواجه شده بود، دست به حمله زد و بقیه را فراری داد (واقدی، مغازی: تاریخ جنگ‌های پیامبر، ۱۳۶۹: ۱/۴۶۱-۴۶۳).

### ۲-۲-۳. مجازات بنی قریظه (احزاب / ۲۵-۲۶)

وقایع پیمان شکنی بنی قریظه پس از جنگ احزاب بوده است، از این رو آیاتی از سوره احزاب (به‌ویژه آیه ۲۶ - ۲۷) به شرح مجازات آنان مربوط می‌شود.

مفسران نقل می‌کنند، بنی قریظه مشرکان را پشتیبانی کردند، پیامبر ﷺ پس از بازگشت از احزاب جبرئیل را دید که سلاح به زمین نگذاشته و دستور نبرد با عهدشکنان را آورده است (اختلافات جزئی در نقل این واقعه است، مانند اینکه پیامبر ﷺ در خانه زینب بنت جحش بوده یا عایشه و یا فاطمه رضی الله عنها و مشغول شستن سر مبارک خویش بوده است). پیامبر ﷺ مجهز شد و پرچم را به دست علی رضی الله عنه سپرد و مسلمانان، یهود بنی قریظه را محاصره نمودند. گفتگوهایی بین یهود و مسلمانان ردوبدل شد تا اینکه کعب بن اسد، رئیس بنی قریظه با اقرار به رسالت پیامبر ﷺ و حسادت یهود به او به قومش پیشنهاد داد به موعود تورات ایمان آورند تا حفظ شوند؛ اما حاضران پذیرفتند. دیگر آنکه زن‌ها و بچه‌ها را بکشیم تا آسوده از اسارت آنان بچنگند. گفتند آن بیچاره‌ها چه گناهی کرده‌اند، زندگی پس از آنان خیری ندارد. امشب شبیخون بزنیم؛ چراکه شب شنبه است و مسلمانان مطمئن هستند، ما حرکتی نخواهیم کرد. بی حرمتی به شنبه نیز رد شد. اختلاف بین‌شان پیش آمد و از پیامبر ﷺ خواستند، ابولبابه بن عبد المنذر از هم‌پیمانان اوسی را برای رایزنی نزد آنان بفرستند. سپس از او پرسیدند، آیا تسلیم شویم، او با اشاره به گلوی خود جواب مثبت داد؛ اما فوراً پشیمان شد و به مسجد رفت و خود را به ستونی بست تا توبه‌اش پذیرفته شود و پیامبر ﷺ او را از ستون باز نمود. بالاخره یهود به سبب رعب و سختی محاصره و عزم مسلمانان تصمیم گرفتند تسلیم شوند.

اوسیان نزد پیامبر آمدند که بنی قینقاع را به عبدالله بن ابی بخشیدی، بنی قریظه را هم به ما ببخش. پیامبر ﷺ بالاخره فرمود: آیا حاضرید یکی از شما درباره آنان حکم کند؟ پس سعد بن معاذ تعیین شد؛ اوسیان از سعد می‌خواستند درباره هم‌پیمانانشان همچون عبدالله به نیکی رفتار و حکم کند. وی پس از تعهد از بنی قریظه، چنین حکم کرد که مردان کشته شوند و زنان و فرزندان اسیر و اموالشان قسمت شود. پیامبر ﷺ حکم او را تأیید کرد که همان حکم خداوند است، مردان را به خانه اسامه و زنان را به خانه دختر حارث بردند (این روایت طولانی که به طور خلاصه ذکر شد، طبری این‌گونه سند آورده و آغاز کرده است: حدثنا بشر، قال: ثنا يزيد، قال: ثنا سعيد، عن قتادة، قوله وَ أَنْزَلَ الَّذِينَ ظَاهَرُوهُمْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَ هُمْ بَنُو قَرِيظَةَ، ظاهروا أبا سفیان و راسلوه، فنكثوا العهد الذي بينهم و بين نبي الله. قال: فبينما رسول الله ﷺ عند زينب بنت جحش يغسل رأسه؛ طبری، جامع البيان في تفسير القرآن، ۱۴۱۲ ق: ۹۵/۲۱؛ از قتاده و زهري به صورت مرسل ذکر شده است؛ بغوي نیز روایت طبری را آورده است؛ بغوي، معالم التنزيل في تفسير القرآن، ۱۴۲۰ ق: ۳/۳-۶۲۹-۶۲۷ در قرون بعد روایت او را ذکر کرده‌اند؛ سوراآبادی، تفسير سوراآبادی، ۱۳۸۰: ۳/۱۹۵۶؛ بغدادی، باب التاويل في معاني التنزيل، ۱۴۱۵ ق: ۳/۴۱۹؛ زمخشری، الکشاف عن حقائق غوامض التنزيل، ۱۴۰۷ ق: ۳/۵۳۳؛ میبدي: كشف الأسرار و عدة الأبرار، ۱۳۷۱: ۸/۳۹؛

سیوطی (قرن ده) از طبری و مفسران پیش از خود از قتاده نقل می‌کند: و أخرج ابن أبي شيبة و ابن جرير و ابن المنذر و ابن أبي حاتم عن قتادة؛ سيوطي، الدر المنثور في تفسير المأثور، ۱۴۰۴: ۵/ ۱۹۳؛ آلوسی (قرن سیزدهم) این روایت را مرسل آورده است؛ آلوسی، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظيم: ۱۱/ ۱۷۳-۱۷۵).

### ۳-۲-۳. بررسی تفسیری

- نظرات درباره افراد مجازات شده چنین است:

۱. رجال به طور مطلق (آلوسی، روح المعانی، ۱۴۱۵ ق: ۱۱/ ۱۷۴؛ فراء، معانی القرآن، بی تا: ۳۴۱/ ۲)؛
۲. مقاتلین و مردانی که در جنگ شرکت کرده بودند (زمخشری، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ۱۴۰۷ ق: ۳/ ۵۳۳؛ ابن عطیه اندلسی، المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز، ۱۴۲۲: ۴/ ۳۷۹؛ سیوطی، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، ۱۴۰۴: ۵/ ۱۹۳)؛
۳. مردان بالغ (میبدی، کشف الأسرار و عدة الأبرار، ۱۳۷۱: ۸/ ۳۹؛ ابن جزی غرناطی، التسهیل لعلوم التنزیل، ۱۴۱۶: ۲/ ۱۴۹) را مشمول این حکم دانسته اند (قاسمی، محاسن التاویل، ۱۴۱۸ ق: ۸/ ۶۴).

- نظرات درباره تعداد کشته شدگان:

ششصد (بغدادی، لباب التاویل فی معانی التنزیل، ۱۴۱۵ ق: ۳/ ۴۱۹) تا نهصد (ضرب أعناقهم و هم من الثمانمائة إلى التسعمائة؛ ابن عطیه اندلسی، المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز، ۱۴۲۲: ۴/ ۳۷۹؛ و هم ست مئة أو سبع مئة و المکثر منهم یقول: كانوا من الثمان مئة إلى التسع مئة؛ طبری، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ۱۴۱۲ ق: ۲۱/ ۹۸؛ تا ششصد مرد بالغ را گردن زدند و به روایتی دیگر هفتصد؛ میبدی، کشف الأسرار و عدة الأبرار، ۱۳۷۱: ۸/ ۴۰؛ و هم من ثمان مائة إلى تسع مائة و قیل كانوا ستمائة مقاتل و سبع مائة أسیر؛ زمخشری، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ۱۴۰۷ ق: ۳/ ۵۳۳؛ و قیل: كانوا ستمائة مقاتل و سبع مائة أسیر؛ البحر المذید فی تفسیر القرآن المجید: ۴/ ۴۲۴؛ و اسیران را بیش از هفتصد تن دانسته اند. رقم‌های دیگری نیز در تفاسیر به چشم می‌خورد (مانند چهارصد و پنجاه نفر) (سمرقندی، بحر العلوم، بی تا: ۳/ ۵۷). برخی نیز به تعداد اشاره نکرده اند (فخر رازی، مفاتیح الغیب، ۱۴۲۰ ق: ۲۵/ ۱۶۴؛ فراء، معانی القرآن، بی تا: ۳۴۱/ ۲). هر چند برخی در این آیه بنا بر اجمال گویی داشته اند (قشیری، لطایف الاشارات، بی تا: ۳/ ۱۵۹). همچنان که در برخی کتب تاریخی نیز به ذکر آمار پرداخته نشده است.



چه بسا عدد چهل به چهارصد تغییر یافته باشد. جریان کشته شدن بنی قریظه و حکم سعد علاوه بر کتاب‌های تفسیر اهل سنت، در کتب روایی و تاریخی آنان (ابن هشام، السیره النبویه، بی تا: ۲/ ۲۴۰، واقدی، مغازی: تاریخ جنگ‌های پیامبر، ۱۳۶۹: ۲/ ۵۱۲، ابن سعد، طبقات الکبری، ۱۳۷۴: ۲/ ۵۷؛ ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ۱۳۸۵: ۱/ ۵۷۴، طبری، تاریخ الامم و الملوک، ۱۳۸۷: ۲/ ۲۴۹؛ همو: ۴/ ۱۵۰۳؛ طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، بی تا: ۸/ ۳۳۲؛ قمی، تفسیر قمی، بی تا: ۲/ ۱۸۹-۱۹۱؛ عروسی حویزی، تفسیر نور الثقلین، ۱۴۱۵ق: ۴/ ۲۶۴؛ مجلسی، بحار الانوار، ۱۴۰۳: ۲۰/ ۲۶۲؛ طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۳۹۷: ۱۶/ ۳۲۰-۳۳۰؛ مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۱۳۶۲: ۱۷/ ۲۷۶-۲۶۹) نقل شده است. با این نقل گسترده می‌توان گفت اصل ماجرا اتفاق افتاده است؛ اما جزئیات مهمی از آن به صورت‌های گوناگون نقل شده است. - نظرات مفسران شیعه:

علاوه بر مواردی که ناقل شبهه (تعداد کشته‌شدگان و مجازات) بوده و ذکر آن گذشت، برخی از نقل جزئیات شبهه‌انگیز دور مانده‌اند و یا برخی تنها رجالی که در احزاب شرکت کرده بودند را مشمول حکم قتل دانسته‌اند (طیب، ۱۳۶۶: ۱۰/ ۴۹۵؛ نجفی خمینی، تفسیر آسان، ۱۳۹۸ق: ۱۶/ ۸۸). عموماً نقد خاصی به ماجرا وارد نکرده‌اند یا از نقل جزئیات شبهه‌زا (تعداد زیاد کشته‌شدگان) پرهیز کرده‌اند.

- آنچه در این واقعه، جای تردید است، عبارت است از:

۱. اعدام افراد بسیار زیاد در یک روز آن‌هم به دست تنها دو نفر - علی علیه السلام و زبیر - در یک روز و اینکه چگونه این تعداد زیاد در خانه‌ی یک نفر جا داده شدند.

۲. پس از کشتن این تعداد زیاد در شهر، با مشکلات بهداشتی آنچه کردند؟

۳. چرا منافقان و مشرکان سکوت کردند و همچون مسائل دیگر جنجال به پا نکردند؟

۴. آیات قرآن می‌فرماید: هیچ‌کس گناه دیگری را بر دوش نمی‌کشد. ﴿وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ

أُخْرَى﴾ (أنعام/ ۱۶۴؛ اسراء/ ۱۵؛ فاطر/ ۱۸؛ زمر/ ۷؛ نجم/ ۳۸)؛ چراکه تنها بزرگان قوم با مسلمانان پیمان بسته و بعد شکسته بودند (سوره انفال/ ۵۶) (فخر رازی، مفاتیح الغیب، ۱۴۲۰ق:

۱۵/ ۴۹۷). از این رو همه‌ی مردان - به‌ویژه آنان که تازه به بلوغ رسیده بودند - مقصر نبودند و تنها عده‌ای محدود در شبیخون‌ها شرکت کرده و دست به سلاح برده بودند، باید مجازات می‌شدند.

۵. علاوه بر اینکه سیره قطعی حضرت بر رأفت و بخشش استوار بوده است، چگونه در یک روز

دست به این حجم وسیع کشتار زد و زنان و فرزندان را اسیر نمود؟

۶. چگونه پیامبر ﷺ به درخواست عبدالله ابی خزرجی که سرکرده‌ی منافقان بود، عمل نمود و بنی قینقاع را به عبدالله بخشید، آنگاه با وجود واسطه‌گری بسیاری از اوسیان با بنی قریظه چنین رفتاری را روا دانست؟ اوس به همین نکته اشاره کردند که ما کمتر از عبدالله بن ابی نستیم (فیض کاشانی، تفسیر الصافی، ۱۴۱۵ ق: ۴/۱۸۳؛ ابن هشام، السیرة النبویه، بی تا: ۲/۲۴۰).

آیا خزرجیان و خاصه عبدالله بن ابی، نزد او گرامی تر از اوسیان بودند؟ یا از عبدالله و همه می رفت؟ آیا منافقان دستی در تحریف این واقعه نداشته‌اند؟ حکم سعد نشان می دهد عاقبت هم پیمانی با اوس به کجا ختم می شود، آیا کینه‌های دیرینه‌ی این دو قبیله را منافقان زنده نکرده‌اند؟

۷. این حکم بیشتر به حکم فرعون (بقره/ ۴۹؛ أعراف/ ۱۴۱؛ إبراهيم/ ۶) در مورد بنی اسرائیل شباهت دارد تا حکم تورات. حکم تورات در این باره ناعادلانه است، چرا به این حکم ناعادلانه تمسک شده است؟

۸. آیا حکم قرار دادن یک فرد در مورد مسئله‌ای بسیار مهم از اساس امری صحیح تلقی می شود؟ آن هم فردی که از لحاظ طبیعی در وضعیت جسمانی مناسبی نبوده است و این امر ممکن بود قضاوت او را تحت الشعاع قرار دهد؛ با وجود سفارش‌های مکرر دین مبین اسلام بر شرایط حکم کننده و قاضی، حتی جزئی ترین حالات و روحیات وی نیز مورد سفارش واقع شده است، چگونه سرنوشت صدها انسان به فردی بیمار در حال مرگ محول شده و پیامبر ﷺ سکوت کرده‌اند و حتی با تکبیر خود حکم او را با حکم خدای عرش یکسان انگاشته‌اند؟ وجود نوادگان سعد در سند این روایات بر تردید در صحت آن می افزاید (ابن هشام، السیرة النبویه، بی تا: ۲/۲۴۰).

تحلیل: این واقعه یکی از قسمت‌های تاریک تاریخ است و حقیقت و وجه آن بر ما روشن نیست؛ پاسخ احتمالی به موارد فوق چنین است:

با وجود نقل‌های دیگر - البته تعارض در نقل‌ها نیز می تواند بر تردید در صحت این ماجرا بیفزاید - می توان برداشت نمود، اسیران بین یاران پیامبر ﷺ تقسیم شدند و در محله‌های مدینه اعدام شدند تا همگی در قتل آنها شریک باشند (ابن هشام، السیرة النبویه، بی تا: ۲/۵۹). مورد یک، دو، سه و پنج، شاید با این تدبیر نظامی بود که راه برای بهانه‌جویی و جنجال‌آفرینی منافقان بسته شده باشد (مورد سه).

از طرفی طبق نقل‌های دیگر، این حکم طی یک روز انجام نشده، بلکه تا سه روز طول کشیده است (قمی، تفسیر قمی، بی تا: ۲/۱۹۲). (مورد چهارم) از این رو مشکلات بهداشتی شهر نیز با همکاری همه مسلمانان و فرصت کافی در اجرای حکم، برطرف می شده است (مورد ۱ و ۲).

همچنین احتمال دارد خانه‌ی اسامه در آن زمان استثنا بوده و با وجودی که خانه‌های دیگر وسعت کمی داشته‌اند، خانه‌ی این دو فرد انتخاب شده تا از وسعت کافی برخوردار باشد. آنها به اعمال بزرگان قوم خود راضی بوده‌اند و غیر از افراد محدودی که با آنها مخالفت نمودند (و اعدام نشدند)، بقیه ساکت بودند (مانند پی کردن ناقه که هر چند یک نفر انجام داد؛ اما در قرآن به همه نسبت داده شده است، چون به آن راضی بودند). احتمال دست‌کاری خزر جیان در روایات را این‌گونه رد کرده‌اند که تعداد روایانی که واقدی و ابن اسحاق از آنان جریان بنی قریظه را نقل کرده‌اند، بیش از ده نفرند و همه از خزر جیان نبوده‌اند.

### نقد و جمع‌بندی

در نقد پاسخ‌های فوق باید گفت:

۱. آیا این داستان ساخته و پرداخته‌ی یهود و ادامه‌ی مظلوم‌نمایی آنان در طول تاریخ نیست؟ آنچه این گمانه را تقویت می‌کند، وجود افرادی مانند محمد بن کعب قرظی (واقدی، مغازی: تاریخ جنگ‌های پیامبر، ۱۳۶۹: ۳۹۱)، در سند این روایات است که نام او در روایت مجعول غرانیق نیز مشهود است (نقد سندی). همچنین شجاعت یهود و وفاداری آنان بر آئین‌شان در این داستان نمایان است (قهرمان‌سازی). به‌ویژه داستان زبیر بن بطا، با وجود اینکه بخشیده شد، ولی به درخواست خودش او را کشتند؛ چراکه یک‌به‌یک از دوستان و یاران خود پرسید و چون به کشته شدن آنها اطلاع یافت، تصمیم گرفت، خود نیز در این راه کشته شود (ابن هشام، السیره النبویه، بی‌تا: ۲/ ۲۴۳-۲۴۲) (نقد محتوایی).

۲. در مورد اسارت زنان و فرزندان از واژه «سبی» استفاده می‌شود (در متن معاهده نیز آمده است: و سبی ذراریهم و نسائهم: مجلسی، بحار الانوار: ۱۱۰/۱۹؛ احمدی میانه‌جی، مکاتیب الرسول، ۱۳۷۹: ۱/ ۲۶۰؛ علی هذا فالسبی أعم موردا من الأسر لصدقه علی أخذ من لا یحتاج إلی شد کالذراری؛ طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۳۹۷: ۹/ ۱۳۴، ذیل آیه ۶۷ انفال)، نه عبارت اسر (فخر رازی، مفاتیح الغیب، ۱۴۲۰ق: ۱۵/ ۵۰۷)؛ اما در قرآن کریم از واژه اسر استفاده شده که نشان می‌دهد گروهی از مردان کشته شده و گروهی از مردان به اسارت درآمدند.

۳. گویا این داستان با داستان‌های پیشین یهود درباره‌ی کشتار دسته‌جمعی آنان آمیخته شده است (مانند شباهت پیشنهاد کشتن زنان و فرزندان و نیز حفر خندق‌ها و...) به‌ویژه که این کشتار مربوط به قبیله بنی قریظه بوده است (واقدی، مغازی: تاریخ جنگ‌های پیامبر، ۱۳۶۹: ۱/ ۵۱۳، ابن‌هشام، السیره النبویه، بی‌تا: ۲/ ۲۴۱).

۴. تسامح در ذکر آمار و ارقام از پیشامدهایی است که به کرات در نقل حوادث تاریخی دیده می شود. چه بسا عدد چهل به چهارصد تغییر یافته باشد. آنچه بر تردید آمار کشته شدگان می افزاید، این است که تفاوت نقل ها در روایات گوناگون به بیش از دو برابر می رسد.

۵. سکوت نمودن با اقدام به عمل در احکام اسلامی، از جایگاه بسیار متفاوتی برخوردار است و هر دو به یک گونه مجازات نمی شوند. بدین ترتیب این توجیهاات با سیره قرآنی و قطعی پیامبر ﷺ در دوری از ظلم و رعایت عدالت منافات دارد.

### نتیجه

۱. در مقابل نظر شولر، اسلام نیاوردن موجب اخراج یهود نبود، بلکه پیمان شکنی و حوادث بازار بنی قینقاع می تواند از عوامل اخراج آنها باشد. شولر با مراجعه گزینشی به منابع از تحقیق صحت نسبت های ناروا به پیامبر ﷺ و حتی گزارش نقدهای جدی به این ماجرا به دور مانده است و دچار آسیب در تحلیل استنادی شده است. عدم تحلیل محتوایی از آسیب های مطالعه این مستشرق در مورد بنی قریظه و بنی نضیر است. مانند اشاره نشدن به مفاد پیمان، پیمان شکنی و نظامی بودن قبیله.

۲. مفسران و مورخان متقدم مسلمان چندان به نقد این جریان به ویژه تعداد کشته شدگان توجه نداشته اند. با وجود اینکه واقعه بنی قریظه امری استثنایی بوده و در تاریخ پیامبر ﷺ سابقه ندارد - هر چند در تاریخ اسلام نمونه هایی از این کشتار وسیع وجود دارد، مانند جریان مصعب بن عمیر در کشتن هزاران اسیر، همچنین کشتارهای حجاج بن یوسف - احتمالاً این گونه سؤالات عموماً در طول قرن ها برای دانشمندان و مفسران مسلمان مطرح نبوده، یا به دلایلی از بیان آن خودداری ورزیده اند؛ البته در سال های اخیر، در پاسخ به سرزنش مستشرقان از جمله یهودیان، برخی تاریخ نویسان در این باره تردید کرده اند. هر چند در گذشته هم محققانی همچون ابن خلدون گزافه گویی مورخان، به ویژه در مورد ذکر آمار و ارقام را به باد انتقاد گرفته و می نویسد: درباره گزارش ها تحقیق صورت نمی گیرد، آنگاه عنان زبان را می گسلند و در چراگاه دروغ آزاد می گذارند (کثیراً ما وقع للمؤرخین و المفسرین و أئمة الثقل من المغالط فی الحکایات و الوقائع لاعتمادهم فیها علی مجرد الثقل غثاً أو سمیناً و لم یعرضوها علی أصولها و لا قاسوها بأشباهها و لا سبروها بمعیار الحکمة و الوقوف علی طبائع الکائنات و تحکیم النظر و البصیرة فی الأخبار فضلاً عن الحق و تاهوا فی بیداء الوهم و الغلط و لا سیما فی إحصاء الأعداد من الأموال و العساكر إذا عرضت فی الحکایات إذ هی مظنة الكذب و مطیة الهدر و لا بد من ردها إلى الأصول و عرضها علی القواعد؛ ابن خلدون، تاریخ ابن خلدون، بی تا: ۱/ ۱۳).

۳. مفسران نافی و ناقد شبهه نیز به‌ویژه در بین معاصرین دیده می‌شود: برخی مفسران اهل سنت بر اساس تجارب تاریخی، به این نکته اشاره کرده‌اند که جنگ نزد خدا و رسول ﷺ محبوب نیست، بلکه ضرورت آن را ایجاب می‌کند تا جلوی تجاوز و تعدی گرفته شود و حق برپا و باطل برجا بنشیند و نابود شود و مایه عبرت دیگران شود (مراغی، تفسیر المراغی، بی‌تا: ۲۱/۱۰). همچنین از کلمه‌ی «تَثَقَّفْتَهُمْ» به‌جای تظفر استفاده شد تا اشاره به این باشد که جنگ به خاطر انتقام و مستأصل کردن مغلوب نیست، بلکه به جهت اصلاح آنها و هدایت‌شان به حق است (خطیب، التفسیر القرآنی للقرآن، بی‌تا: ۶۴۵/۵). مفسران متقدم اهل سنت احتمالاً به علل اجتماعی و روانی خود را از نگاشتن این مطالب بی‌نیاز می‌دانسته‌اند. چه بسا شبهه‌ی جنگ و جنگ‌طلبی نزد آنها مطرح نبوده است و این‌گونه رفتارها نزد آنها امری عادی تلقی می‌شده است. به‌هرروی پیش از شبهه‌افکنی مغرضان لازم است، گروهی از محققان به رصد این‌گونه مسائل پرداخته تا به حقیقت ماجرا نائل شوند و از نفوذ سم آن بر پیکره انسانیت جلوگیری نمایند.

۴. پیامبر ﷺ کسی را به اسلام مجبور ننمود، تلاش او در این جهت بود که افراد جامعه در کنار یکدیگر با امنیت و همکاری زندگی کنند. همه‌ی گروه‌های اجتماع نسبت به یکدیگر مسئول‌اند و در عمران و آبادی سرزمین‌ها و پیشرفت فکری یکدیگر باید سهیم باشند.

۵. قرآن سیره‌ی سیاسی - اجتماعی پیامبر ﷺ را بر مبنای محبت «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ، وَآخِضْ جَنَاحَكَ لِمُؤْمِنِينَ» مشورت «وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ»، حرمت «حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ» عدالت و احسان (نحل/ ۹۰) می‌داند، ولی درعین حال واقعیت‌پذیری را از ارکان مواجهه با پیشامدها برمی‌شمرد (انفال/ ۵۸). چنانچه طرف مقابل از چارچوب روابط متمدنانه و پیمان‌های اجتماعی خارج شد، اجازه‌ی مقابله به‌مثل و استفاده از قدرت نیز داده شده است (انفال/ ۶۰). تمام تلاش پیامبر ﷺ در جهت همکاری و همدلی بین قبایل مسلمان و غیرمسلمان بوده است تا در جوار یکدیگر با امنیت زندگی کنند.

۶. بر اساس آیات کریمه قرآن و تاریخ اسلام، می‌توان به دو شیوه در تعامل پیامبر ﷺ با

اهل کتاب اشاره کرد:

گفتگو، صلح، معاهده و برخورد قهرآمیز. جریانات تاریخ اسلام نشان می‌دهد، لجاجت اهل کتاب و کینه‌توزی آنان باعث شد، در مواقعی حضرت برخورد متناسب با عملکرد پیمان‌شکنان صورت دهد، مانند برخورد با شمشیر، تبعید، اسارت، توقیف اموال و مباحله؛ اما حتی در این شیوه‌ها کردار پیامبر ﷺ همواره در حصن عدالت و مبری از ظلم بود و تنها قدر متیقن از مجازات و افراد (فاسد غیرقابل اصلاح) را شامل می‌شد.

## پی‌نوشت‌ها

- [۱] رگنسبورگ (Regensburg) شهری در ایالت بایرن آلمان است. در کنار رود دانوب  
این دانشگاه در دو شهر (Friedrich-Alexander Universität Erlangen-Nürnberg FAU)  
ارلانگن و نورنبرگ قرار دارد
- [3] دانشگاه مونس‌تر وست فالن ویلهلمز (Westfälische Wilhelms-Universität Münster)  
[4] Qayn .uqa' (Banu) (Marco Schöller)EQ.,v4. 323-325  
[5] Miichael Lecker.

## منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه رضایی اصفهانی، محمدعلی و همکاران، موسسه تحقیقاتی فرهنگی دارالذکر، قم: ۱۳۸۳ ش.
۲. آلوسی، سید محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، تحقیق علی عبدالباری عطية، دارالکتب العلمیه، بیروت: ۱۴۱۵ ق.
۳. ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، دار صادر، بیروت: ۱۳۸۵ ق/۱۹۶۵.
۴. ابن خلدون، تاریخ ابن خلدون، دار احیاء التراث العربی، بیروت: بی تا.
۵. ابن سعد، محمد بن سعد، طبقات الکبری، ترجمه: محمود مهدوی دامغانی، فرهنگ اندیشه، تهران: ۱۳۷۴.
۶. ابن العربی، محمد بن عبدالله، أحكام القرآن، تحقیق علی محمد البجاوی، بی تا، بی جا: بی تا.
۷. ابن عطیه اندلسی، عبدالحق بن غالب، المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز، تحقیق: عبدالسلام عبدالشافی محمد، دارالکتب العلمیه، بیروت: ۱۴۲۲ ق.
۸. ابن فارس، احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة، مکتب الاعلام الاسلامی، بی جا: ۱۴۰۴ ق.
۹. ابن جوزی، علی بن محمد، المنتظم فی تاریخ الأمم و الملوک، تحقیق محمد عبد القادر عطا و مصطفی عبدالقادر عطا، دار الکتب العلمیه، بیروت: ۱۴۱۲ ق.
۱۰. ابن جزی غرناطی، التسهیل لعلوم التنزیل، تحقیق عبدالله خالدی، دارالارقم، بیروت: ۱۴۱۶ ق.
۱۱. ابن هشام، السیره النبویه، تصحیح: مصطفی السقا، ابراهیم الایاری، عبد الحفیظ شلبی، بی تا، بیروت، بی تا.
۱۲. بغدادی، علی بن محمد، لباب التاویل فی معانی التنزیل، تصحیح: محمدعلی شاهین، دارالکتب العلمیه، بیروت: ۱۴۱۵.
۱۳. احمدی میانجی، علی، مکاتیب الرسول، دار الکتب الإسلامیه، قم: ۱۳۷۹ ش.
۱۴. بغوی، حسین بن مسعود، معالم التنزیل فی تفسیر القرآن، تحقیق عبدالرزاق المهدي، دار احیاء التراث العربی، بیروت: ۱۴۲۰ ق.
۱۵. بحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، تحقیق: قسم الدراسات الاسلامیه موسسه البعثة، بنیاد بعثت، تهران: ۱۴۱۶ ق.

۱۶. بلاذری، أحمد بن یحیی، أنساب الأشراف، دار و مكتبة الهلال، بیروت: ۱۹۸۸.
۱۷. بیضاوی، عبدالله بن عمر، أنوار التنزیل و أسرار التأویل، تحقیق محمد عبد الرحمن المرعشلی، دار احیاء التراث العربی، بیروت: ۱۴۱۸ق.
۱۸. ثعلبی نیشابوری، احمد بن ابراهیم، الكشف و البیان عن تفسیر القرآن، دار احیاء التراث العربی، بیروت: ۱۴۲۲ق.
۱۹. ثعالبی، عبدالرحمن بن محمد، جواهر الحسان فی تفسیر القرآن، تحقیق: شیخ محمد علی معوض، شیخ عادل احمد عبدالموجود، دار احیاء التراث العربی، بیروت: ۱۴۱۸ق.
۲۰. حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین بن احمد، تفسیر اثنا عشری، میقات، تهران: ۱۳۶۳.
۲۱. حقی بروسوی، اسماعیل، تفسیر روح البیان، دارالفکر، بیروت: بی تا.
۲۲. خازن، علاءالدین علی بن محمد، لباب التأویل فی معانی التنزیل، تحقیق محمد علی شاهین، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۵ق.
۲۳. خطیب، عبدالکریم، التفسیر القرآنی للقرآن، بی نا، بی جا: بی تا.
۲۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، تحقیق محمد خلیل عیتانی، آرایه، تهران: ۱۳۸۷ش.
۲۵. زحیلی، وهبة بن مصطفى، التفسیر المنیر فی العقیدة و الشریعة و المنهج، دار الفکر المعاصر، بیروت: ۱۴۱۸ق.
۲۶. — التفسیر الوسیط، دار الفکر، دمشق: ۱۴۲۲ق.
۲۷. زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، دار الکتب العربی، بیروت: ۱۴۰۷ق.
۲۸. سمرقندی، نصر بن محمد بن احمد، بحر العلوم، بی نا، بی جا: بی تا.
۲۹. سید قطب، فی ظلال القرآن، دارالشروق، بیروت: ۱۴۱۲ق.
۳۰. سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، قم: ۱۴۰۴ق.
۳۱. سورآبادی، عتیق بن محمد، تفسیر سورآبادی، تحقیق: علی اکبر سعیدی سیرجانی، فرهنگ نشر نو، تهران: ۱۳۸۰.
۳۲. صابونی، محمد علی، صفوة التفاسیر، ترجمه: محمد طاهر حسینی، احسان، تهران: ۱۳۸۲.



۳۳. صاحبی شاهرودی، عبد العلی، «طلسم»، دائره المعارف تشیع، ویراسته: احمد صدرحاج سید جوادى، حکمت، تهران: ۱۳۹۱.
۳۴. صادقی، مصطفی، پیامبر و یهود حجاز، بوستان کتاب، قم: ۱۳۸۵.
۳۵. طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، دار الکتب الإسلامیه، تهران: ۱۳۹۷ق.
۳۶. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، با مقدمه محمد جواد بلاغی، ناصر خسرو، تهران: ۱۳۷۲.
۳۷. طریحی، فخر الدین، مجمع البحرین، تحقیق: سید احمد حسینی، کتاب فروشی مرتضوی، تهران: ۱۳۷۵.
۳۸. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، دار احیاء التراث العربی، بیروت: بی تا.
۳۹. طیب، عبد الحسین، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، انتشارات اسلام، تهران: ۱۳۷۸.
۴۰. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، مقدمه محمد جواد بلاغی، ناصر خسرو، تهران: ۱۳۷۲.
۴۱. طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، تاریخ الامم و الملوک، دار التراث عربی، بیروت: ۱۳۸۷ق.
۴۲. — جامع البیان فی تفسیر القرآن، دار المعرفه، بیروت: ۱۴۱۲ق
۴۳. طیب، عبدالحسین، اطیب البیان فی تفسیرقرآن، اسلام، تهران: چاپ ۳، ۱۳۶۶.
۴۴. عاملی، جعفر مرتضی، الصحیح من سیره النبی الاعظم ﷺ، سحرگاهان، قم: ۱۴۱۹ق.
۴۵. عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه، تفسیر نور الثقلین، تحقیق: سید هاشم رسولی محلاتی، اسماعیلیان، قم: ۱۴۱۵ق.
۴۶. فخر رازی، محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، دار احیاء التراث العربی، بیروت: ۱۴۲۰ق.
۴۷. فراء، یحیی بن زیاد، معانی القرآن، تحقیق احمد یوسف نجاتی، محمدعلی نجار و عبدالفتاح اسماعیل شلبی، دار المصریه للتألیف و الترجمه، قاهره: بی تا.
۴۸. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، هجرت، قم: ۱۴۱۰ق.
۴۹. فیض کاشانی، ملا محسن، تفسیر الصافی، تحقیق: حسین اعلمی، الصدر، تهران: چاپ ۲، ۱۴۱۵ق.
۵۰. قاسمی، محمد جمال الدین، محاسن التاویل، تحقیق محمد باسل عیون السود، دار الکتب العلمیه، بیروت: ۱۴۱۸ق.

۵۱. قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، انتشارات ناصر خسرو، تهران: ۱۳۶۴.
۵۲. قرشی، علی اکبر، قاموس قرآن، دارالکتب الاسلامیه، قم: ۱۳۵۴.
۵۳. قشیری، عبدالکریم بن هوازن، لطایف الاشارات، تحقیق: ابراهیم بسیونی، هیئة المصریة العامه للکتاب، مصر: بی تا.
۵۴. قمی، علی بن ابراهیم: تفسیر علی بن ابراهیم قمی (تفسیر قمی)، مؤسسه دارالکتاب الطباعة و النشر، قم: [بی تا].
۵۵. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، مترجم: جواد مصطفوی، انتشارات گل گشت، بی جا: ۱۳۷۵.
۵۶. لینگز، مارتین، محمد ﷺ بر پایه کهن ترین منابع، مترجم، سعید تهرانی نسب، حکمت، تهران: ۱۳۹۱.
۵۷. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار: الجامعه للدررأخبار الأئمه الأطهار، مؤسسه الوفاء، بیروت: چاپ ۲، ۱۴۰۳ ق.
۵۸. مراغی، محمد مصطفی، تفسیر المراغی، دار احیاء التراث العربی، بیروت: بی تا.
۵۹. میبدی، رشید الدین، کشف الأسرار و عدة الأبرار، انتشارات امیر کبیر، تهران: ۱۳۷۱.
۶۰. مکارم شیرازی، ناصر، و دیگران]: تفسیر نمونه، دارالکتب الإسلامیه، تهران: ۱۳۶۲.
۶۱. مک اولیف، جین دمن، دائرة المعارف قرآن، سرویراستار، ترجمه: حسین خندق آبادی و دیگران، حکمت، تهران: ۱۳۹۰.
۶۲. نجفی خمینی، محمد جواد، تفسیر آسان، اسلامیه، تهران: ۱۳۹۸ ق.
۶۳. واقدی، محمد بن عمر، مغازی: تاریخ جنگ های پیامبر ﷺ، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، مرکز نشر دانشگاهی، تهران: چ دوم، ۱۳۶۹.
۶۴. هیکل، حیات محمد، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، انتشارات فرهنگ اسلامی، تهران: چاپ پنجم، ۱۳۸۰.